



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: دهم

عنوان: عهدنامه امام علی (ع) به مالک اشتر (نامه ۵۳)

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْذِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضِعُّكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْجُلَّ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. در مشورت، به بخیل رو میاور، که تورا از بخشش باز دارد و از ناداری بترساند و با ترسو نیز رایزنی مکن، که تورا در کارها سست و ناتوان کند و نه با حریص، که افزون خواهی ستمکارانه را در ننگاهت می آراید. و براستی ریشه بخل و ترس و آز- این سه غریزه مختلف- بدگمانی به خدای تعالی است.»

در ادامه سخنان حضرت به مالک اشتر به این فرازاها رسیدیم که امام علی (ع) به نکاتی مهم اشاره می فرمایند. حضرت به مسئله مهم و اساسی مشورت اشاره دارند. مشورت یعنی افراد در حضور یکدیگر نظرات خود را مطرح می کنند. در برخورد افکار و به اصطلاح تضارب آراء است که افکار و تفکرات جدید و نو متولد می شوند.



اهمیت مشورت :

حضرت مشورت را موجب هدایت و محکم ترین پشتیبان معرفی می کنند:

« لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ. هِيَ حَقٌّ مُشْتَبِهٌ بِمُحْكَمٍ أَزْوَاجٌ مِنْهُ مُشَوَّرَةٌ. ^۱ »
«مظاهره» از ظاهر به معنای پشت و پشت به پشت هم دادن و کمک گیری از دیگران است.

«الاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ. مشورت چشمه جوشان هدایت است. ^۲ » برای انسان هایی که همواره به دنبال راه درست و پیمودن صراط مستقیم هستند، مشورت راهکار و عامل مهمی است.

بنابراین مشورت به عنوان مطمئن ترین پشتیبان و چشمه هدایت، عاملی موثر در دستیابی به موفقیت و سعادت خواهد بود.

نکات:

۱. این فراز از سخنان حضرت اشاره به مشورت جمعی و ایجاد اتاق فکر است. بدین معنی که برای اتخاذ تصمیمات کلان نیاز به تشکیلات و اتاق فکر است؛ تا با بهره گیری از نظرات و اندیشه صاحب نظران گامهای اصولی و اساسی در جهت

۱ - قصار ۱۱۳

۲ - قصار ۲۱۱



کسب موفقیت و دستیابی به اهداف کلان برداشته شود. از همین رو حضرت مشورت را به عنوان شراکت در عقول دیگران موجب کسب موفقیت می دانند: «مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا. آن که با دیگران مشورت کند در عقل آنان شریک گردد.»^۳

۲. در مقابل مشورت خود رأیی و استبداد است. و از آنجا که «تعرف الاشياء باضدادها» برای شناخت مشورت و جایگاه آن می بایست ابتدا خودرأیی و آثار و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار داد.

خطر استبداد:

امام علی (علیه السلام) در باره خطر استبداد و همچنین زمینه های به وجود آورنده این حالت در انسان ؛ استبداد را موجب ظلم و ستم به دیگران و نادیده گرفتن حقوق دیگران حتی حقوق امام و پیشوای مسلمین می دانند و عامل این استبداد را انحصار طلبی، حرص و جاذبه خلافت بیان می کنند. ایشان در پاسخ به سوال فردی که از چرایی غصب خلافت و حق ایشان سوال کرد می فرمایند: «قَدْ سَأَلَهُ كَيْفَ دَفَعَكُمْ قَوْمَكُمْ عَنْ هَذَا الْمَقَامِ وَ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا الْإِسْتِبْدَاءُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَباً وَ الْأَشَدُّونَ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَوْطاً فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً



شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ وَ الْحَكَمُ اللَّهُ وَ الْمَعُودُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ . چگونه خویشانان شما را از این مقام باز داشتند در حالی که از همه سزاوارترید؟ فرمود: اَمَّا عَلَتْ زورگویی بر ما در باره خلافت - در حالی که از نظر تبار برتر، و از نظر وابستگی و انتساب به پیامبر قوی‌تریم؛ جاذبه خلافت و ریاست بود که حرص گروهی را برانگیخت و سخاوت گروه دیگر را.

کسی که مالکیت و قدرتی پیدا کند و دارای امکاناتی گردد معمولاً به دنبال جمع کردن همه خوبی‌ها برای خود است. لذاست که یکی از جاهایی که خطر خودرأیی و استبداد وجود دارد، داشتن روحیه قدرت طلبی و حبّ ریاست است.

بنابراین باید توجه داشت که مردم و به خصوص مسئولان و حاکمان می‌بایست از عقول و فکر دیگران در جهت پیشبرد اهداف عالیه بهره ببرند و از اندیشه کسانی که دارای ذهنی فعال و خوش فکر و صاحب حکمت هستند استفاده نمایند. چراکه استقبال از اندیشه دیگران و استفاده از آنان موجب شناخت لغزشگاهها و مواقع خطر شده و انسان را از سقوط و هلاکت نجات خواهد داد و در مقابل خودرأیی و استبداد موجبات هلاکت انسان را فراهم می‌آورد :



❖ «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا. أَنْ كَهْ بَه پِشَبازِ نَظَرها رود و

از افکارِ دیگران بهره‌ور گردد لغزشگاهها را دریابد.»^۴

❖ «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ. كَسِي كَه خُود رَأِي بَاشَد بَه هَلَاكَ رَسَد.»^۵

حضرت در ادامه توصیه های خود به مالک، وی را از مشورت با چند دسته و گروه منع می کنند: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا... وَلَا جَبَانًا... وَلَا حَرِيصًا» در مشورت خود بخیل، ترسو و حریص را راه نده.

۱. بخیل:

صفت بخل از جمله بدترین رذائل اخلاقی به شمار می آید. تا جایی که حضرت در فرازی دیگر آن را جامع همه عیوب و زشتی ها می دانند: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ. بَخْل و تنگ چشمی، فراگیرنده بدترین عیبهاست، و آن سر رشته ای است که به هر زشتی کشاند.

بخل از دیدگاه حضرت عار و ننگ است و دوستی با بخیل جز خسران ثمری نخواهد داشت:

^۴ - قصار ۱۷۳

^۵ - قصار ۱۶۱



❖ «الْبَخْلُ عَارٌ. بَخِلْ نَنْگ است.»^۶

❖ «إِيَّاكَ وَ مَصَادَقَهُ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ. از دوستی با

بخیل نیز دوری کن، که آنچه را سخت بدان نیازمندی از تو مضایقه

کند.»^۷

لذاست که حضرت مشورت با بخیل را به صلاح حاکم و مدیر جامعه اسلامی نمی دانند. حضرت علت عدم مشورت با بخیل را سوق دادن مسئول و حاکم جامعه به سوی ضد ارزش ها و در نهایت اختلال در جامعه و حتی زوال آن بیان می کنند. امام علی (علیه السلام) مشاور بخیل و عملکرد او را اینگونه توصیف می کنند «يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ». شخص بخیل فرد را از انجام امور نیک و خیر باز داشته و منصرف می کند.

نکته ای که در اینجا لازم است بیان شود این است که، «فضل» در این فراز از سخنان حضرت غیر از «عدل» است. یعنی حضرت به حاکم جامعه توصیه دارد که علاوه بر اجرای عدالت نسبت عموم جامعه و برقراری عدالت همگانی و اجتماعی، باید نسبت به عامه مردم و یا زیردستان خود فضل و ایثار نیز داشته

^۶ - قصار ۳

^۷ - قصار ۳۷



باشد. لذا از همین جمله حضرت استفاده می شود که امام علیه السلام مالک را به عنوان مسئول و مدیر ارشد نظام اسلامی توصیه به فضل نموده و اجازه داده تا نسبت به زیردستان خود بخشش هایی را داشته باشد. البته این بخشش و فضل باید قانونمند باشد و نه بر خلاف قانون. چراکه اسلام برای بخشش نیز قاعده و قانون دارد و کسی نمی تواند بدون توجه به قانون بذل و بخشش نماید.

برای نمونه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر شخصی نماز میّت خواندند و بعد از نماز وارثان او از عملکرد نامناسب پدرشان در بخشش اموال و عدم باقی گذاشتن چیزی برای ورثه شکایت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند اگر می دانستم بر او نماز نمی خواندم. (چراکه بخشش یک سوم اموال در اختیار انسان است و می بایست برای ورثه نیز اموالی را در نظر گرفت)

بنابراین شخص بخیل حاکم را از انجام کار خیر و سود رساندن به دیگران دور می کند و در احسان و کمک به دیگران در دل فرد ایجاد تردید و شک می کند.

عملکرد دیگر بخیل دادن وعده فقر است: «وَاَعِدُّكَ الْفَقْرَ» یعنی همان کاری که در قرآن به شیطان نسبت داده شده است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۸». شیطان، شما را (به

^۸ - آیه ۲۶۸ بقره



هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا و زشتیها امر می‌کند ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می‌دهد و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده‌های خود، وفا می‌کند.)

بنابراین شخص بخیل راه عمل خیر و کمک به دیگران را به وسیله ایجاد تردید و شک و دادن وعده فقر بر حاکم اسلامی می‌بندد و مانع آن می‌شود و این موجبات سقوط فرد و جامعه را ایجاد می‌کند.

۲. ترسو

«وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ. با ترسو نیز رایزنی مکن، که تو را در کارها سست و ناتوان کند.» درمشورت و اتاق فکر خود انسان ترسو را راه نده چراکه مشاور ترسو روحیه انسان را خراب و ضعیف می‌کند و شمارا از انجام اعمال جهادی و روحیه تلاشگری می‌ترساند و باز می‌دارد.

باید دانست که بسیاری از امور مدیریتی نیاز به جسارت و شجاعت دارد و بدون آن رسیدن به اهداف ممکن نخواهد بود لذا مشاور ترسو با القاء ترس، قدرت انجام امور را از مدیران و مسئولان خواهد گرفت و یا دست یابی به اهداف را با کندی مواجه می‌کند.



۳. حریص

«وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ. با حریص، که افزون خواهی ستمکارانه را در نگاهت می‌آراید»

فرد حریص شما را به سمت زیاده خواهی و طمع و مال اندوزی می کشاند و دنیا را در نگاه انسان می آراید و به سوی دلبستگی به دنیا سوق می دهد و موجبات سقوط و خسران انسان را فراهم می آورد.

«فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. و براستی ریشه بخل و ترس و آز- این سه غریزه مختلف- بدگمانی به خدای تعالی است.»

حضرت در ادامه ریشه این سه رذیله اخلاقی را بدگمانی و سوءظن به خدا می داند. اگر انسان به خداوند اعتماد داشته باشد از فضل و نیکی به دیگران بخل نمی ورزد؛ چراکه یقین دارد که خداوند در مقابل فضل او، وی را غنی و بی نیاز می کند در برابر عطای او با عطایی بالاتر به او پاسخ می دهد: «مَنْ أُيْقِنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»^۹. آن که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است.

^۹ - قصار ۱۳۸



همچنین اگر فردی به خدا اعتماد داشته باشد هرگز ترس به خود راه نخواهد داد و همواره سکینه و آرامش برای اوست و دارای شهامت و قدرت است و این شهامت او را به سوی انجام اعمال جهادی هدایت می کند و موجب کسب موفقیت در رسیدن به اهداف والا می شود: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.»^{۱۰}

حرص نیز ریشه در بی اعتمادی به خداوند دارد چراکه شخص حریص تصور می کند که اگر در کسب دنیا و اموال حرص نورزد روزیش تأمین نشود در حالی که خداوند ضامن روزی بندگان خود است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است.»^{۱۱}

در مقابل سوء ظن به خدا حسن ظن به خداست. از نگاه امام علی (ع) بین ایمان و حسن ظن به خدا رابطه مستقیم وجود دارد: «لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ

^{۱۰} - آیه ۶۲ سوره یونس

^{۱۱} - آیه ۶ سوره هود



بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أُوْتِقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ^{۱۲}. ایمان هیچ بنده‌ای راستین نبود مگر آنکه اطمینانش به آنچه نزد خداست بیش از آن باشد که نزد اوست.

بنابراین هرچه ایمان انسان بیشتر گردد حسن ظنش به خدا افزون شود و در مسیر خدمت به خلق خدا هرگز بخل و ترس و حرص را در خود راه ندهد و جامعه را به سوی اهداف کلان و تعالی بخش هدایت نماید.

^{۱۲} - قصار ۳۱۰